



دانشگاه باقر العلوم  
(عمر دولتی - عصر انقلابی)

دانشگاه باقر العلوم «علیه السلام»

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

# بررسی احتجاجات امام رضا (ع) و مبانی عقلی آن

استاد راهنما:

حجت الاسلام دکتر محمد مهدی گرجیان عربی

استاد مشاور:

حجت الاسلام دکتر سید محمود موسوی

نگارش:

نقیسه احمدوند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَاهْلِكْ اَعْدَائَهُمْ»

تقدیم به مدینه‌ی علم الهی حضرت خاتم الانبیاء 6 و باب مدینه‌ی علم، علی اعلی 7 و بانوی بی‌نشان عالم، نور ملک و ملکوت حضرت صدیقه طاهره 3 و اولاد طاهرینش: خاصه ثامن الحجج علی بن موسی الرضا 7 از خداوند متعال توفیق علم و عمل خالصانه را مسئلت نموده و ثواب این اثر ناچیز را به روح همه انبیاء و اولیاء الهی و شهداء راه علم و فضیلت اهداء می‌نمایم.

## تشکر و تقدیر

بجاست که در آغاز این تحقیق، از محضر همه‌ی دانشمندان الهی و بزرگان علمی که کتب ارزشمند آنان دستمایه این تحقیق بوده تقدیر و قدردانی نموده و برای آنان که به جوار رحمت حق پر گشودند طلب علو درجات نمایم.

و همچنین از اساتید بزرگوار خود حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر محمد جعفر علمی و حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید محمود موسوی که راهنمایی و مشاوره این پایان‌نامه را به بزرگواری خویش پذیرفته‌اند و دیگر عزیزان دانشگاه باقرالعلوم 7 تشکر و سپاس‌گزاری نمایم.

تشکر و امتنان ویژه خود را نثار والدین گرامی و همسر محترم می‌نمایم که در تمامی مراحل تحصیلی و تدوین این‌نامه با دعای خیر و صبر و بردباری خویش مرا یاری نمودند.

علو درجات و بقاء و توسعه توفیقات الهی را برای این عزیزان از خداوند قادر متعال مسئلت دارم و خود را در همه حال مرهون راهنمایی‌ها و دعای خیر این عزیزان می‌دانم.

## چکیده

عصر امام رضا علیه السلام دوران تشتت آراء و شکل‌گیری نحله‌ها و گروه‌های مختلف فکری و عقیدتی است. در این میان وجود کشتی نجاتی که گم‌گشتگان و متحیرین دریای اندیشه‌های گوناگون در آن آرام‌گیرند، ضرورت می‌یابد و این ناجی وجود ثامن الحجج علی‌هم السلام می‌باشد. ایشان با ارائه تبیین عقلانی از معارف ناب عقیدتی دین مبین اسلام، آن مهم را به انجام رسانید. امری که در عصر ختم نبوت ضرورتی دوچندان می‌یابد. اثبات وجود خداوند متعال بر اساس اصول عقلی نظیر اصل علیت و احتیاج معلول به علت در قالب براهین مختلفی نظیر برهان نظم، حدوث و حرکت از جمله مطالب مهمی است که در مناظرات امام رضا علیه السلام مطرح می‌شود. ایشان وحدت واجب تعالی را بر اساس اطلاق و گستره وجودی او و عدم محدودیت در ذات نامحدودش اثبات می‌نماید و سپس مطابق وجود بسیط و محض حق تعالی تمامی صفات کمالی را برای او اثبات و هر نقص و عدمی را از وی سلب می‌نماید. در اثبات ضرورت نبوت برهان هدایت عامه و عدم نقض غرض از سوی خداوند حکیم در کلمات امام رضا علیه السلام یافت می‌شود. معجزه و تلازم عقلی آن با صحت ادعای صاحبش دلیلی است بر صدق ادعای شخص نبی که در هر عصری متناسب با شرایط به نحوی خاص صورت می‌گیرد. قوس صعود و جایگاه امام در رأس قله وجود تبیین‌کننده ضرورت وجود امام به عنوان خلیفه خداوند در میان مخلوقات می‌باشد. در نتیجه امام بالضروره دارای تمام مراتب کمالی و وجودی می‌باشد. تعینی‌ن‌چینی‌ن فردی از عهده خلق خارج بوده و امری مختص به حق تعالی است که از طریق نبی یا امام قبلی به مردم اعلان می‌گردد.

کلید واژه:

عقل، احتجاج، امام رضا، الهیات نقلی، الهیات عقلی، برهان.

## فهرست مطالب

1	مقدمه: طرح تفصیلی پژوهش.....
2	1. بیان مسأله: .....
2	2. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن:.....
3	3. ساقه پژوهش:.....
4	4. سؤالهای پژوهش:.....
4	الف) سؤالات اصلی.....
4	ب) سؤالات فرعی:.....
4	5. پیشفرضهای پژوهش:.....
5	6. اهداف پژوهش.....
5	7. فرضیه‌های پژوهش:.....
5	8. سازماندهی.....
7	فصل اول: کلیات.....
8	گفتار اول: مفهوم شناسی.....
8	عقل:.....
12	احتجاج و مناظره:.....
12	مناظره:.....
13	احتجاج:.....
14	حجیت:.....

16	گفتار دوم: پیشینه احتجاجات.....
19	گفتار سوم: شرایط و اوضاع زمانی و مکانی احتجاجات امام رضا علیه السلام.....
19	الف: ترجمه کتب بی‌گانه.....
21	ب: آشفته‌گی فکری و عقیدتی مسلمانان به خصوص شیعیان:.....
22	ج: شخصیت مأمون عباسی.....
23	د: اوضاع سیاسی و اجتماعی.....
	1) پنهان ساختن فضای معنوی امام علیه السلام و کاستن ارزش امام نزد مردم:
24	.....
25	2) به هدف اثبات عدم شایستگی امام جهت خلافت:.....
26	3) سرکوب علویان از طریق شکست امام علیه السلام:.....
28	گفتار چهارم: اهمیت و ضرورت بحث.....
30	گفتار پنجم: جایگاه عقل و حجیت آن در کلام رضوی.....
	<b>فصل دوم: خدائشناسی.....</b>
	<b>Error! Bookmark not defined.</b>
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> ادله اثبات وجود خدا در کلام امام رضا علیه السلام
	<b>defined.</b>
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> الف: برهان فطرت.....
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> 1/ الف: معنای فطرت.....
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> 2/ الف: ویژگی‌های امور فطری.....
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> ب: برهان معقولیت «احتیاط عقلی».....
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> ج: برهان نظم.....
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> 1/ ج: مفهوم نظم.....
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> 2/ ج: اقسام نظم.....
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> 3/ ج: نظم در جهان طبیعت.....
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> 4/ ج: تقریر برهان.....
	<b>Error! Bookmark not defined.</b> د: برهان حدوث.....

1/d: مفهوم حادث و قدیم ..... Error! Bookmark not defined.

تقریر برهان: ..... Error! Bookmark not defined.

ه: برهان حرکت ..... Error! Bookmark not defined.

گفتار دوم: وحدت واجب تعالی در منظر ثامن الحجج علیهم السلام ..... Error! Bookmark not defined.

الف: توحید ذاتی ..... Error! Bookmark not defined.

1/الف: نفی ترکیب و اثبات بساطت وجود حق تعالی ..... Error! Bookmark not defined.

2/الف: نفی شریک و اثبات یگانگی وجودی خداوند متعال ..... Error! Bookmark not defined.

ب: توحید صفاتی ..... Error! Bookmark not defined.

ج: توحید افعالی ..... Error! Bookmark not defined.

گفتار سوم: صفات واجب تعالی ..... Error! Bookmark not defined.

1- دیدگاه های موجود در باب صفات واجب تعالی ..... Error! Bookmark not defined.

1/الف) مکتب تعطیل ..... Error! Bookmark not defined.

1/ب) مکتب تشبیه ..... Error! Bookmark not defined.

1/ج) مکتب اثبات بلا تشبیه ..... Error! Bookmark not defined.

2) صفات ثبوتی ..... Error! Bookmark not defined.

2/الف: علم الهی ..... Error! Bookmark not defined.

2/ب: قدرت ..... Error! Bookmark not defined.

3) صفات سلبی ..... Error! Bookmark not defined.

3/1) نفی جسمانیت ..... Error! Bookmark not defined.

3/2) نفی زمان و مکان ..... Error! Bookmark not defined.

3/3) نفی تغیری و حرکت ..... Error! Bookmark not defined.

3/4) نفی حلول و اتحاد با غیر ..... Error! Bookmark not defined.



**Error! Bookmark not defined.**..... فصل سوم: انسان شناسی

**Error! Bookmark not defined.**..... گفتار اول: مباحث نبوت در مکتب رضوی

**Error! Bookmark not defined.**..... الف: ضرورت نبوت

**Error! Bookmark not defined.**..... ب) اثبات ادعای مدعی نبوت:

**Error!** ج) ماهیت معجزه و تلازم عقلی معجزه و صحت ادعای نبوت:

**Bookmark not defined.**

**Error! Bookmark not defined.** گفتار دوم: مباحث امامت و ولایت در مکتب رضوی علیه السلام

**Error! Bookmark not defined.**..... الف) ضرورت امامت

**Error! Bookmark not defined.**..... ب) ویژگی ها و اوصاف امام

**Error! Bookmark not defined.**..... 1) عصمت:

**Error! Bookmark not defined.**..... 2) علم امام:

**Error! Bookmark not defined.**..... 3) حلم و بردباری:

**Error! Bookmark not defined.**..... ج) راه شناختی با تعین امام:

**Error! Bookmark not defined.**..... گفتار پایانی

**Error! Bookmark not defined.**..... خاتمه

**Error! Bookmark not defined.**..... فهرست منابع

**Error! Bookmark not defined.**..... الف) منابع عربی:

**Error! Bookmark not defined.**..... ب) منابع فارسی:

مقدمه:

# طرح تفصیلی پژوهش

## 1. بیان مسأله:

نیل و ارائه فهم دقیقی و عمیقی از معارف دینی، همواره از مهم‌ترین اهداف فلاسفه الهی و اسلامی بوده و حکمای مسلمان در زمین‌ه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دینی کاوش‌های عقلی و برهانی بسیار نموده‌اند. خاندان وحی که ادیان و معلمان بشری‌تند در مواضع و موارد حساس به یاری عقل بشری آمده و تفاسیر عقلانی و استدلال‌ات برهانی دقیقی از تعالیم و معارف بلند اسلام ارائه نموده‌اند و دامنه‌ای‌ن مباحث کلامی پس از روی‌کرد امامان شیعه به ترویج علم و دانش از طریق تربیت شاگردان، تشکیل جلسات علمی و مناظره با ارباب سایر مکاتب؛ روز به روز گسترده‌تر شد. تا در زمان امام رضا(ع) به اوج خود رسید و امام(ع) نیز با زیرکی فراوان، فرصت‌ای‌جاد شده را مغتنم شمرده و به تبیین عقلی و منطقی اعتقادات و معارف اصولی و بنی‌ادی‌ن اسلام ناب پرداختند. نوشتار حاضر با محوریت مناظرات و احتجاجات ثامن الحجج(ع) در صدد بررسی این مسأله است که: امام رضا(ع) چگونه با بهره‌گیری از خرد ناب، معارف اسلامی را تبیین می‌نماید؟ و در فراسوی کلام ساده و زیبای ایشان کدام اصول عقلی و منطقی نهفته است؟ و چگونه می‌توان از آن الگوی فکری اتخاذ نمود؟

## 2. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن:

مهمترین انگیزه‌ای که پس از علاقه شخصی به وجود مبارک امام علی‌بن موسی -الرضا(ع)، محقق را به انتخاب این موضوع واداشته، روی‌کرد خاص و ممتاز امام(ع) به معارف دینی است که به علت شرایط زمانی و اجتماعی ویژه عصر ایشان می‌باشد.

ایشان با استفاده از اصول و قوانین منطقی و عقلانی وارد بحث و دفاع از اصول خود می شود و به مناظره با سران نحله های فکری و ارباب مکاتب گوناگون می پردازد. شیوه ای که هیچگاه خدشه دار نخواهد شد و به خوبی قابلیت آن را دارد که در عصر حاضر که دوره تمدن بشر و هجمه شبیهات مختلف نسبت به معارف دینی است، مورد استفاده قرار گیرد و بر پیروان حقیقی اسلام ناب لازم است که با بهره گیری از شیوه امامان معصوم (ع) به دفاع و تبلیغ از معارف بلند دین خاتم بپردازند و در این مسیر بر فناوری های مدرن عصر ارتباطات را نیز به خدمت گیرند.

### 3. سابقه پژوهش:

نگاهی مختصر به تاریخ اسلام نشان می دهد که در عصر نبی اکرم (ص) جلسات بحث و گفتگوی متعددی میان ایشان و غیر مسلمانان و تازه مسلمانان تشکیل می شده و این روند در عصر معصومین علیهم السلام نیز ادامه یافته است که در برخی اعصار نظیر دوره پیشوای هشتمین (ع) به دلیل ورود فلسفه یونان و ترجمه متون به جهان اسلام و شرایط خاص اجتماعی رونق بیشتری داشت. علی رغم اهمیت این مباحث، متأسفانه در طول تاریخ فلسفه و حکام اسلامی که چه بسا مقارن با پیدایش اسلام باشد، فعالیت خاصی که با محوریت این مناظرات باشد، انجام نگرفته است. البته شاید بتوان در لابه لای آثار فلاسفه مسلمان مطالبی مختصر یافت. مؤلف محترم کتاب «الاحتجاج» صرفاً به جمع آوری احتجاجات ائمه علیهم السلام (البته نه به طور کامل) پرداخته است. در عصر حاضر «علامه جعفری (ره) در تفسیر خود بر نهج البلاغه، ج 15 به بیان برخی مبانی فلسفی مناظره امام رضا (ع) با عمران صائبی پرداخته است. حضرت آیه الله جوادی آملی در کتاب «فلسفه الهی از منظر امام رضا (ع)» بر مسأله توحید و نبوت در کلام امام (ع) تکیه می کنند که این نیز تمام احتجاجات امام را پوشش نمی دهد. خلاصه آنکه در جستجوها و مطالعاتی که محقق تا این زمان داشته است، کتاب مستقلی که بر اساس مبانی عقلی کلام امام رضا (ع) باشد، نیافته است و این خود انگیزه ای مضاعف در جهت انجام هر چه دقیق تر و کاملتر کار

گردید. شاید مورد استفاده قرار گیرد.

#### 4. سؤال‌های پژوهش:

##### الف) سؤالات اصلی

1. روی کرد امام رضا(ع) در مناظرات خود چگونه است؟ و آیا امام در تبیین معارف دینی از اصول عقلی بهره می‌گیرند؟
2. مبانی عقلی موجود در مباحث ایشان چیست؟

##### ب) سؤالات فرعی:

1. آیا در چهارچوب معارف و مسائل دینی، عقل دارای حجیت است و آیا بررسی و تبیین دین با ملاک عقلانیت ممکن و صحیح است؟
2. مبانی عقلی مورد استفاده امام رضا(ع) در اثبات وجود و وحدت واجب تعالی چیست؟
3. آیا در مکتب رضوی، نبوت و ضرورت آن بر اساس عقل صریح پذیرفته می‌شود؟
4. چگونه می‌توان صدق ادعای نبی را مطابق عقل پذیرفت و آیا تلازم عقلی میان معجزه و صدق ادعای رسالت وجود دارد؟
5. امام(ع) چه استدلی بر امامت می‌آورد و آیا عقل می‌تواند در برگزیدن امام دخیل باشد؟

#### 5. پیش فرض‌های پژوهش:

امام رضا(ع)، جلسات مناظره و احتجاج داشته‌اند که موضوع غالب آنها، بحث در معارف و اعتقادات اصولی اسلام بوده است. استدلال امام(ع) در جلسات بحث خود، صرفاً از طریق استفاده از آیات قرآنی و ادله نقلی نبوده است.

## 6. اهداف پژوهش

- 1- تبیین عقلانی معارف حقّه اسلام مطابق با کلام پی‌شوای هشتمین (ع)
- 2- بررسی خاص اصول اعتقادی دینی و ارتباط میان عقل و شریعت به منظور الگوبرداری در برخورد با شبهات فکری عصر حاضر.

## 7. فرضیه‌های پژوهش:

در شریعت مقدس اسلام، عقل از جای‌گاه ویژه‌ای برخوردار است و اگر عقل در مسیر معرفت دینی قرار گیرد، منبع معتبردینی و حجت‌الهی در عرض دلیل نقلی است. کار عقل در بعد هستی‌شناسی دین، ادراک محتوای دین و در بعد معرفت‌شناسی مصباح شریعت است. امام رضا(ع) ضمن تبیین جای‌گاه عقل و در دعوت به بهره‌وری از آن، با استدلال عقلانی گرد و غبار از چهره تابناک حقیقت زدودند.

ایشان در اثبات اصول اولی دین مانند «وجود مبدء و وحدت آن»، «ضرورت ارسال رسل» از مبادی و مبانی مبیین عقلی استفاده می‌کنند. شالوده کلام ایشان را در اثبات وجود و وحدت واجب تعالی، براهین نظم، فطرت، حرکت، امکان و وجوب، قاعده صرف الشیء و... تشکیل می‌دهد.

ضرورت نبوت در بیان امام از طریقی قاعده لطف بدست می‌آید و تلازم عقلی میان معجزه و ادعای صاحب معجزه، مبنای تعدد معجزات و تفاوت آنها مطرح می‌شود و ضرورت وجود نبی بعینه مقتضی ضرورت وجود امام است.

## 8. سازماندهی

این پایان‌نامه در سه فصل و یک خاتمه تدوین شده است. فصل اول کلیات شامل پنج گفتار با عناوین مفهوم‌شناسی، پیشینه، شرایط زمانی و مکانی احتجاجات، اهمیت و ضرورت بحث و جای‌گاه عقل می‌باشد. فصل دوم: هستی‌شناسی در سه گفتار ادله اثبات واجب تعالی، ادله اثبات وحدت خداوند متعال و مباحث صفات حق تعالی می‌باشد.

فصل سوم: انسان‌شناسی شامل گفتار با عناوین مباحث عقلی نبوت و امامت در کلام رضوی است. در گفتار پایانی، اصول و مبانی عقلی به کار رفته در تمام فصول می‌باشد در خاتمه، نتیجه‌ای بن‌پایان‌نامه، درج گردیده است.

فصل اول:

# کلیات



## گفتار اول: مفهوم شناسی

### عقل:

#### معنای لغوی:

عقل از جمله واژه های است که گستردگی معنای بی بسیار داشته و در مفاهیم مختلف به کار می رود. لکن چنانچه راغب در مفرداتش می آورد «اصل عقل، امساک و باز داشتن است، مانند «عقل البعیر بالعقال»<sup>1</sup> و پس از اشاره به وضعیت لغوی عقل، می گوید: «العقل يقال للقوه المتهيئه لقبول العلم و يقال للعلم الذي يستفيد الانسان بتلك

#### القوه عقل»<sup>2</sup>

که در این عبارت به دو نوع عقل طبیعی و فطری و اکتسابی اشاره می کند. عقل طبیعی و فطری معنای اول است که می گوید «قوه ای که آمادگی قبول علم را دارد.» و عقل اکتسابی معنای دوم است «علمی که انسان با آن قوه به دست می آورد.» به عقیده او تمام مواضعی که تکلیف به علت عدم عقل از عهده برداشته می شود، اشاره به معنای اول (عقل طبیعی و فطری) است و تمام موارد ذم کفار در عدم عقل، معنای دوم مراد است. و ابن منظور معتقد است «عقل را عقل خواندند زیرا صاحبش را از افتادن در مهلکه خطر، باز می دارد.»<sup>3</sup> «بازدارندگی از قول و فعل مذموم»<sup>4</sup> نیز به عنوان علت نامیدن عقل مطرح شده است.

---

1. الراغب الاصفهانی، مفردات لالفاظ القرآن، دمشق، دار القلم، ج اول، 1412ق، تک جلدی، ص 577.  
2. الراغب الاصفهانی، همان.  
3. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، بی چا، 1363 ش، ج 11، ص 458.  
4. ابن الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، بی چا، 1404 ق، ج 4، ص 69.

علاوه بر این معنا، عقل به «تدبر کردن»<sup>۱</sup> و «فهمیدن»<sup>۲</sup> نیز تعریف شده که نظر به نوع کارکرد قوه عاقله است.

جناب علامه طباطبایی (قدس سره) با تکیه بر معنای ادراک و فهمیدن چیزی، نام حقیقتی را که در آدمی وجود دارد و به وسیله آن میان حق و باطل و صلاح و فساد، راست و دروغ فرق گذاشته می شود، «عقل» می‌نهد و آن حقیقت را نفس انسان مدرک معرفی می نماید.<sup>۳</sup>

### معنای اصطلاحی:

عقل نامی است به چندین معنا و نزد هر گروهی به تناسب، مفهومی خاص از آن اراده می شود.

قبل از آنکه به تقسیمات مختلف عقل اشاره شود، توجه به این مطلب مفید است

که:

«واژه عقل در فلسفه در دو مورد مشخص به کار برده شده است: یکی عقل به معنای جوهر مستقل بالذات و بالفعل که اساس و پایه جهان ماوراء طبیعت و عالم روحانیت است و همان است که در تعریفش گویند: «هر جوهر مجرد مستقلی ذاتاً و فعلاً عقل است و چنین موجودی همان عقل به معنای صادر اول، دوم و ... و اول ما خلق الله است» و دیگری، همان نفس است که در مراتب مختلفه به نام‌های مختلفه مانند عقل بالقوه بالملکه بالفعل و بالمستفاد خوانده می شود و عقل به معنای عقل انسانی که حاکم بر اعمال و رفتار انسان است همان نفس می باشد.»<sup>۴</sup>

1. المقری الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، قم، دار الهجرة، چ سوم، 1425 ق، ج 2 - 1، ص 423.  
 2. فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، دار الجیل، بی چا، ج 4، ص 19.  
 3. عامه طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ سوم، 1394، ج 1، ذیل آیه 164 سوره بقره.  
 4. سجادی، سید جعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، امیر کبیر، چ اول، ص 483.

عقل نزد فلاسفه اطلاعات مختلفی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:<sup>1</sup>

- 1) هر یک از مراتب نفس انسانی را گویند: عقل بالقوه، بالملکه و ...
- 2) علم به مصالح امور و منافع و مضار و قبح اعمال
- 3) قوه مدرکه کلیات که مرتبست کمال نفس است.
- 4) مطلق نفس یعنی روح مجرد انسان را عقل گویند.
- 5) قوه تدبیر زندگی
- 6) مبدئیت کمال نفس را عقل گویند.
- 7) قوه تدبیر سعادت اخروی را عقل مُعاد گوییم.

در نظر بوعلی سینا، عقل جوهری است که ذاتاً مجرد از ماده و مقارن آن است. و ملاصدرا در تعریف عقل، ضمن بیان اختلاف مردم در این باب، به نقل از کاشف الغطاء، معنای گوناگونی برای عقل ذکر می کند که برخی به اشتراکند و برخی به تشکیک و اما معانی اشتراکی عقل:<sup>2</sup>

«اول: غریزه ای که به واسطه آن انسان از حیوانات ممتاز شده و مستعد قبول علوم نظری و تدبیر صناعات فکری می گردد .

دوم: عقلی که جمهور متکلمین می گویند: هذا ما یوجب العقل و هذا ما ینفی به العقل.

سوم: جمهور می گویند در مورد انسان که او عاقل است و به معنای زیرکی و باهوشی در استنباط است گرچه در امور دنیوی و هوای نفس اماره باشد.

چهارم: عقلی که در کتاب نفس می آید و بر چهار گونه و مرتبه اطلاق می شود: عقل بالقوه، بالملکه، بالفعل، مستفاد.

پنجم: عقل مذکور در کتاب الهیات، موجودی که تعلق به شیء ندارد الا به مبدعش و

1. همان.

2. صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ دوم، 1383، ج اول، ص 229 - 223.

او خداوند متعال است و تعلق به موضوعی ندارد مانند عرض و تعلق به ماده ندارد مانند صورت و نیز به بدن مانند نفس، کمال بالقوه ای ندارد و در ذاتش جهاتی از جهات عدم و امکان و قصور نیست.

و اما معانی تشکیکی:

1) عقول اربعه در کتاب نفس که به شدت و ضعف و کمال و نقص مختلفند.

2) مراتب عقل عملی در کتب اخلاق که عبارتند از:

- تهذیب الظاهر باتیان العبادات و الاجتناب عن المنهيات

- تطهیر الباطن عن الرذائل

- ان ی شاهد المعلومات کلها أو جلها

- أن ینفی عن نفسه و یری الاشیاء کلها صادرة من الحق راجعة الیه.»

عقل با توجه به اعتبارات مختلف، تقسیمات متعددی می یابد که اشاره بدان ها خالی

از افاده نیست:

- به اعتبار توجهات:

- عقل معاش: عقلی که توجه و همتش به امور مادی و دنیوی است

- عقل معاد: توجهش به امور معنوی است.

- به اعتبار منشأ:

- عقل طبیعی که زمینه ای است در وجود آدمی و ودیعه ای است الهی.

- عقل اکتسابی که جز به دلیل وجود آن نمی تواند ظهور کند و لازمه فراگیری علوم

و تجارب است.

- به اعتبار متعلق:

- عقل نظری: مدرک امور کلی است و مراتبی دارد (عقل هیولانی، بالملکه، بالفعل،

مستفاد)

- عقل عملی: احکام کلی عقل نظری را بر امور جزئی تطبیق می کند.

لازم است توجه شود که عقل عملی دو اصطلاح دارد: «یکی آنکه مدرک مطالب حکمت عملی (باید و نباید) است و دیگری که چندان رایج نیست آنکه: ادراک حکمت عملی مانند ادراک حکمت نظری (هست و بود) فقط به عهده عقل نظری است که مسئول جزم و علم است اما عزم و تصمیم و اراده و سایر مطالب عملی، همگی به عهده عقل عملی است.»<sup>1</sup>

عقل در این مبحث به معنای نیروی ادراکی ناب است که از دسترس وهم و خیال مصون است و بیش از هر چیز گزاره اولی یعنی اصل تناقض را به خوبی می فهمد و در سایه آن گزاره های بدیهی را کاملاً ادراک می نماید و سایر مطالب نظری را با ارجاع به بدیهی مبین می نماید و این عقل نظری کلی نگر است.

## احتجاج و مناظره:

### مناظره:

#### معنای لغوی:

مناظره در اصل واژه ای عربی و «از ریشه نظر، یعنی نظر، نظراً به معنای دیدن و نگریستن است و چون قالب باب مفاعله را به خود گرفته است بر مشارکت در دیدن و نگریستن دلالت می نماید و بعدها با توسعه معنای آن در مفهوم «اندیشیدن و تدبر» به کار رفته است.»<sup>2</sup> چرا که «با هم نظر کردن، یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی، با هم بحث کردن»<sup>3</sup> بنابراین می توان گفت: «مناظره، گفت و شنودی دو سویه و معادل با «Dialogue»<sup>4</sup> است.»

---

1. جوادی آملی، عبدالله، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، تنظیم از واعظی، احمد، قم، نشر اسراء، چ اول، 1386، ص 33 و 31.  
2. ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، همان، ج 5، ذیل ماده نظر.  
3. دهخدا، علی اکبر، ج 14، واژه مناظره.  
4. آریان پور، عباس و منوچهر، *فرهنگ فشرده فارسی به انگلیسی*.

#### معنای اصطلاحی:

در معنای اصطلاحی مناظره، راغب چینی‌ن می نویسد:

«مناظره گفت و گویی نظری است و بی‌ان آن چه که با بصیرت  
درک می شود و نظر همان بحث است که اعم از قیاس است زیرا  
هر قیاسی نظر است و هر نظری قیاس نیست»<sup>۱</sup>

و در جای دی‌گر چینی‌ن مطرح شده:

«مناظره در اصطلاح علمی است که کیفیت آداب اثبات مطلوب و  
نفی آن‌ها نفی دلیلی مطلوب را با خصم بررسی می نماید»<sup>۲</sup>

#### احتجاج:

##### معنای لغوی:

ریشه لغوی احتجاج، حجّ، ی‌حجج، حجه می باشد که الحجت به معنای «مقصد  
مستقی می است که اقتضای صحت ی‌کی از نقیضین را دارد»<sup>۳</sup> و اصل آن به معنای «دلیل  
و پرهان»<sup>۴</sup> است که «از حیث غلبه بر خصم به واسطه آن، حجت نامیده شده است»<sup>۵</sup>  
حجت در زبان عربی به معنای آن چه است که دارای قابلیت و صلاحیت احتجاج  
نمودن به آن در برابر خصم می باشد و احتجاج یعنی «أتی بالحجة»<sup>۶</sup>

##### معنای اصطلاحی:

احتجاج به معنای حجت آوردن است و حجت در اصطلاح منطقی‌ن «به هر قضیه

1. راغب اصفهانی، همان، ص 814، باب النون.

2. المعلم بطرس البستانی، قاموس محیط المحيط، لبنان، مکتبه ناشرون، 1993.

3. راغب اصفهانی، همان، ص 219

4. فیروز آبادی، همان، ج 1، ص 121..

5. المعلم بطرس البستانی، همان، ص 149.

6. همان.

ای که بر اثر ترکیب صغری و کبری نتیجه مطلوب و مورد نظر را بدهد.<sup>۱</sup> گویند و احتجاج آوردن هر استدلالی است که بتوان با حضم منکر، وارد گفتگو شده و موجب سر فرود آوردن وی در برابر دلیل خود شد و در واقع «اثبات عقیده ای است که احتجاج کننده بدان باور دارد و آن را درست می شمارد و ابطال و رد نظریه ای که احتجاج کننده بدان باور ندارد و آن را نادرست می انگارد».<sup>۲</sup>

بوعلی سینا در تعریفش از مناظره می آورد: «بحث کردن از روش های مقابله با یکدیگر است که هر کدام از متقابلین در صدد روشن ساختن و به کرسی نشانیدن نظر خود، برای فائق آمدن بر خصم می باشد».<sup>۳</sup> آنچه با بررسی تعاریف مختلف مناظره به دست می آید این است که مناظره، گفت و گویی دو طرفه است که هر طرف با ارائه استدلال و برهان، سعی بر اثبات مطلوب خویش یا نفي مطلوب حضم دارد. البته برخی به عنصر «اثبات برتری خویش بر دیگری»<sup>۴</sup> در مناظره اشاره می نمایند که برای آنکه دایره شمول آن گسترده تر شده و تمام مصادیق مناظره را در بر گیرد، بهتر است به جای آن «اثبات باور خود» به کار برده شود زیرا در برخی مصادیق اثبات برتری خویش مراد نیست اما اثبات باور همه جا مراد است که برتری خویش می تواند یکی از باورها باشد.

### حجیت:

ریشه لغوی حجیت، حجّ، یحجّ، حجّه می باشد که حجه به معنای «دلیل و برهان»<sup>۵</sup> است و اما در اصطلاح:

حجیت اصطلاحی است که به تناسب کاربردهای مختلف آن در علوم گوناگون نظری-اصول، فقه و منطق تعاریف متفاوت می یابد که در اینجا منظور نظر نمی باشد، آنچه مهم

- 
1. جمعی از نویسندگان، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی، ج دوم، 1380، ج 6، ص 108.
  2. همان، ج 1، ص 493.
  3. بوعلی سینا، محمد حسین، *الشفاء*، ...، ج 3.
  4. رزم جو، حسین، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، ...، ص 133.
  5. فیروزآبادی، همان، ص 121.

است این است که حجیت به معنای اعتبار و ارزش و قدرت نفوذ است که این اعتبار و ارزش گاه ذاتی است یعنی اعتبار و نفوذ و ارزش شیء از ذات و درون خویش تراوش نموده و ارتباط با بیرون ندارد مانند حجیت علم و قطع و گاه اعتباری و غیر ذاتی است نظیر حجیت خبر واحد که شرع این اعتبار را بدو بخشیده است و به خودی خود ارزشی نخواهد داشت.



## گفتار دوم: پیشینه احتجاجات

از جمله ابزارهای مهم بشر جهت تفهیم و تفاهم، مناظره و احتجاج بوده است. بررسی تاریخی ادیان پیشین، بیان گر بهره مندی انبیاء بزرگ الهی از این ویژگی بشری است. احتجاج های حضرت نوح علیه السلام، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی و عیسی علیه السلام با کافران و مخالفان قوم خود که در آیات متعددی<sup>۱</sup> از قرآن کریم آورده شده، گویای اهمیت این شیوه از بحث و گفتگو و این نحوه تبلیغ می باشد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز از این شیوه، بهره های فراوان برده و در جلسات بسیاری که با گروه های مختلف تشکیلی می شد، به محاجّه و مناظره با ایشان می پرداختند؛ علی رغم نظر عده ای که معتقدند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مخالف مجادله بوده و از آن به شدت نهی فرموده اند،<sup>۲</sup> شرکت فعال ایشان در چنین جلساتی، به دفعات در تاریخ صدر اسلام، به ثبت رسیده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال شخصی که پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز مجادله می فرمود؟ چنین پاسخ داد: «هرگونه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می اندیشی، مبدا فکر کنی آن بزرگوار، از فرمان و دستور خداوند سرپیچی کرده باشد، زی را خداوند دستور می دهد:

**«وجادلهم بالتی هی احسن» با اینحال فکر می کنی پیامبر از فرمان خدا کوتاهی و مخالفت نموده و مطابق مأموریت الهی، مجادله نکرده و دیگران را از آن فرمان آگاه نساخته است.»<sup>۳</sup>**

1. «وجاهه قومهُ قال أتجاجوتی فی الله و قد هدین» انعام/80 و نیز آیات 62 - 42 طه / 188 - 160 شعراء/ 35 - 25 هود / 57 - 50 و 63 - 61 و بسیاری آیات دیگر در این زمینه وارد شده است.
2. مجادله ای که پیامبر از آن نهی فرموده است، مجادله توسط اشخاصی است که از نظر قدرت منطق و بنیة علمی ضعیف هستند که باعث تضعیف جبهه حق می شوند.
3. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب، **الاحتجاج**، جعفری، بهراد، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1385، چ

آنچه مسلم است تنها در یک جلسه حضرت رسول صلی الله علیہ و آله و سلم به بحث و احتجاج با سران پنج فرقه یهود، نصاری، دهری و ثنوی و مشرکان عرب، پرداختند. پس از ایشان، در عصر ائمه اطهار علیهم السلام، همین روند ادامه یافت و اولین احتجاج ها، توسط امیر المومنین علی‌ه السلام در غصب خلافت و حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه فدک انجام شده است و نیز مناظرات حضرت علی‌ه السلام، با دانشمندان یهود درباره خداوند و صفات او، بحث های امام حسن و امام حسین علیهم السلام با معاوی و ده ها مورد ثبت شده دیگر، نشان دهنده رواج این شیوه از گفتگو در تاریخ اسلام می باشد.

این جریان همچنان ادامه می یابد تا زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام که شیوه احتجاج تحول یافت و آن امامان بزرگوار، با آموزش بحث فلسفی آزاد و جدل و حکمت به شاگردان خاص خود،<sup>۱</sup> هر یک از ایشان را در چند زمینه و موضوع خاص، مأمور بحث های تخصصی می نمودند.

در عصر امام موسی علی‌ه السلام، اولین کتاب در زمینه مناظره و مجادله با نام «الاحتجاج» توسط «محمد بن ابی عمیر» از صحابه امام علی‌ه السلام به نگارش درآمد که با توجه به شرایط خفقان سیاسی اجتماعی وقت، اقدامی بسیار مهم قلمداد می شود.

در عصر امامت امام رضا علی‌ه السلام که مقارن با ورود فلسفه یونان به جهان اسلام و ترجمه متون بود و مسلمانان با افکار جدید یونانیان آشنا شده و از سوی، صاحبان سایر گروه های اعتقادی، با آزادی در جامعه اسلامی حضور داشتند، ضرورت تشکیل چنین جلساتی دو چندان گشت که واقعیات تاریخی نیز همین امر را شهادت می دهد و جلسات مناظره و احتجاج متعددی در عصر آن امام بزرگوار با سران ادیان و اقوام مختلف به ثبت رسیده است. مناظرات ایشان با جاثلیق اسقف مسیحیان، رأس الجات یهودی،

دوم، ج 2، ص 21.

1. نصر، سید حسین، لیمن، الیور، *تاریخ فلسفه اسلام*، جمعی از اساتید فلسفه، تهران، حکمت، 1383، ج اول، ج اول، ص 219.

هریذ اکبر زرتشتی، عمران صابئی، علی بن محمد ناصبی از جمله این جلسات می باشد. با توجه به اهمیت این موضوع و لزوم بهره گیری مسلمانان از چنین روشی در مباحث خود، در طول تاریخ اسلام، بسیاری از بزرگان و علمای اسلام، با انگیزه اثبات حق و ابطال باطل، کتبی با عنوان و موضوع احتجاج تألیف نموده و یا حداقل فصولی از کتب خود را به این موضوع، اختصاص داده اند تا جایی که حدود 20 عنوان کتاب با نام «الاحتجاج» در میان کتب شیعی به چشم می خورد.

احتجاجات معصومین علیهم السلام در مواردی به عنوان مسأله ای اصلی محور بررسی های عقلی و فلسفی نیز قرار گرفته است که از جمله می توان به کتاب ارزشمند «علی و فلسفه الهی» تألیف مفسر و حکیم گرانددر علامه طباطبایی و «فلسفه الهی از منظر امام رضا(ع)» اثر ذی قیامت حضرت استاد جوادی آملی اشاره نمود. علامه جعفری ره نیز در شرح خود بر نهج البلاغه بخش اعظم جلد پانزدهم را به بررسی فلسفی احتجاج مفصل ثامن الحجج (ع) با عمران صابئی اختصاص می دهد.

## گفتار سوم: شرایط و اوضاع زمانی و مکانی احتجاجات امام رضا علیه السلام

دوران امامت پی‌شوای هشتمین علی‌ه السلام از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که آن را از عصر سایر ائمه علی‌هم السلام متمایز می‌نماید. دوره‌ای که با انحرافات فکری و عقیدتی بسیاری در جامعه اسلامی مقرون گردید و امام علی‌ه السلام را بر آن داشت تا نهضتی علمی - فرهنگی در مقابله با انحرافات برپا نماید و از طریق شرکت در جلسات بحث و گفتگو، دواعی انحراف و گمراهی را از میان ببرد و به تقویت ارکان اسلام ناب پردازد. عوامل سیاسی اجتماعی و فرهنگی متعددی در شکل‌گیری این نهضت دخیل بودند که ضروری می‌نماید در راستای ترسیم بستر مناظرات، بدان‌ها اشاره گردد:

### الف: ترجمه کتب بیگانه

از اواسط نیمه اول قرن دوم هجری (بعد از سال 132 ه.ق) و تشکیلات دولت عباسی به دست ایرانیان نفوذ نژاد ایرانی در همه امور و شئون حکومت اسلامی بیشتر شد و با توجه به سابقه آنان در تمدن، خلفای اسلامی نیز تحت تأثیر محیط خود قرار گرفته و به ترویج علوم و فنون پرداختند و بدین ترتیب ترجمه و نقل کتب علمی از یونانی، پهلوی، سریانی و هندی آغاز گردید.<sup>1</sup>

ترجمه در دوره بنی عباس (از منصور تا مأمون) به نهایت کمال خود رسید گرچه برخی ترجمه‌ها از زمان امویان دیده می‌شود (نظیر ترجمه کتابی در طب به عربی به دستور عمر بن عبدالعزیز) اما نهضت حقیقی ترجمه از عهد ابوجعفر منصور دوانیقی و با

---

1. صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، انتشارات مجید، تهران، چ اول، 1384، ص 57.

تأسیس شهر بغداد توسط وی به جای آتن و اسکندریه شروع شد<sup>۱</sup> و مهمترین دوره خود را در عهد مأمون سپری نمود که مردی علم دوست می نمود. پیش از مأمون، حمایت حکومت از مترجمین جنبه علمی داشت اما در عصر مأمون، وجهه دینی و مذهبی به خود گرفت زیرا مأمون گرایش به اعتزال داشت و در آن مکتب عقل از جایگاهی ویژه برخوردار است و همین امر سبب ترجمه کتب منطق و فلسفه در عصر وی گردید.

باید توجه داشت که صرف ترجمه کتب نه عیب است و نه مایه نگرانی بلکه آنچه مایه نگرانی و تأسف می شود این مطلب است که در دربار عباسیان، هیئتی نیرومند و علمی و برخوردار از تقوا و دلسوزی وجود نداشت تا بر ترجمه متون نظارت نماید، چرا که ترجمه متون فرصتی مناسب برای نشر عقاید فاسد و مسموم در اختیار مترجمان قرار می داد که عمدتاً از پیروان متعصب سایر مذاهب و ادیان بودند تا عقاید و افکار خرافی خود را در لابلا کتب به ظاهر علمی وارد محیط جامعه اسلامی نمایند و بدین طریق در افکار جوانان و ساده لوحان نفوذ نمایند، چنانکه امام رضا علیه السلام در مناظره با سلیمان مروزی در بحث از جبر بدو هشدار داد که تفکر توریشه در تفکریهود دارد.<sup>۲</sup>

این ترجمه ها در جهان اسلام و عرب، انقلابی فکری و فرهنگی پدید آورد. اعراب صدر اسلام و در عهد امویان، علی رغم سفارشات اکید قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر روی آوردن به استدالات عقلانی و فلسفی و تفکر، جز به علوم قرآنی و فروع آن نظیر فقه و کلام و حدیث و لغت توجهی نداشتند و از علوم دخیله و «علوم اوائل» (به تعبیر نویسندگان مسلمان) مانند طب و هیأت و ریاضیات و کیمیا و فلسفه و فروع آن، بهره ای نبرده بودند که از طریق ترجمه متون بدان علوم آشنایی یافتند و این مسأله در همه نواحی فکر اسلامی حتی در مسائل دینی، تأثیر عمیق نهاد. برخورد

---

1. الفاحوزی، حنا؛ الجبر، خلیل، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه آیتی، عبدالمحمد، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چ پنجم، 1377، ص 334 - 333.  
2. مرتضوی، سید محمد، *نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام*، آستان قدس رضوی، مشهد، چ اول، 1375، ص 37 - 36.

مسلمانان با فرهنگ ها و فلسفه های بیگانه، ایشان را بر آن می داشت تا هر چه را به تعبد فرا گرفته بودند به محک عقل بسنجند و گروهی در این میان در آنچه بی چون و چرا پذیرفته بودند، تردید نمودند و به کارگیری نادرست عقل در امور دینی، در مواردی موجب الحاد و انکار نبوت و معجزات گردید. مثلاً راوندی از قول پراهمه می گوید: «برای ما و خصمانمان به اثبات رسیده که عقل بزرگترین نعمت های خداوند است بر مردم که به واسطه آن آدمی خدا را می شناسد و از برکت عقل است که امر و نهی و ترغیب و ترهیب به دوستی انجام می گیرد. پس اگر آنچه را که رسول آورده از حیث تحسین و تقبیح و قبول و منع بر وفق قانون عقل است، وظیفه نگرش در حجت او و اجابت دعوتش از ما ساقط می گردد، زیرا با وجود عقل از او (رسول) بی نیازی می شویم و ارسال رسل امری خطا خواهد بود و اگر آنچه از تحسین و تقبیح و قبول و منع آورده بر خلاف قوانین عقل باشد، پس اقرار به نبوت او از ما ساقط می شود.»<sup>1</sup>

چنین فرایند نادرست و ناقصی از ترجمه و کارکردهای مخرب آن، علتی بود بر نظر منفی ائمه علیهم السلام نسبت به نهضت ترجمه و عدم تأیید و دخالت در آن. در این اوضاع، مسلمانان در نوعی سردرگمی و حیرت و نیازمند هدایت الهی بودند که جز از طریق خاندان نبوت انتظار نمی رفت.

### ب: آشفتگی فکری و عقیدتی مسلمانان به خصوص شیعیان:

پس از شهادت امام صادق علیه السلام، پیروان ایشان به گروه های تقسیم شدند که هر یک عقیده ای داشت (اسماعیلیه، مبارکه، فطحیه، قطعیه و ...) چرا که امام صادق علیه السلام به دلیل شرایط سیاسی خاص زمان خود و جنایات حکام وقت (منصور دوانیقی) می دانست که منصور درصدد قتل جانشین ایشان است و از این رو وصیت خویش را به نحوی ترتیب داد که در آن تصریح به امام بعدی نشود. گرچه این وصیت جان امام کاظم علیه السلام را حفظ نمود اما موجب ایجاد شبهه در میان عده ای

1. الفاخوری، حنا، الجر، خلیل، همان، ص 343 - 342.

از شیعیان امام صادق علیه السلام و انشعاب آنان گردید. در ادامه نیز زندان های مکرر و طولانی مدت موسی بن جعفر علیهما السلام و نیز مسائل مالی (وجوهات بسیار شیعیان نزد نمایندگان امام و طمع ورزی برخی از ایشان) مزید بر علت شده و این انشعابات در فرق شیعه افزون گردید (واقفیه، قطعیه، بشریه و ...). این گروه بندی های متعدد موجب تشتت آراء و افکار گردید و هر شعبه ای در صدد اثبات حقانیت خویش بود.<sup>1</sup>

### ج: شخصیت مأمون عباسی

از جمله عواملی که زمینه نضج انقلابی فکری را در آن دوره خاص فراهم نمود، خصوصیات شخصی خلیفه وقت بود. مأمون هفتمین خلیفه عباسی به گزارش تاریخی از همه خلفا نسبت به فقه و کلام آگاه تر بود<sup>2</sup> و شیخ عباس قمی از قول امیر المومنین نقل می کند که «سابعهم اعلمهم»<sup>3</sup>

تمایل مأمون به علم و دانش را شاید بتوان به نوع تربیت وی نسبت داد زیرا وی زاییده مادری ایرانی و تربیت شده نزد برامکه بود و بدین سبب که قسمتی از حکومت و خلافت او در خراسان و میان ایرانیان سپری گشت، مردی علم دوست بار آمد که توجه بسیار به علم و دانش خصوصاً فلسفه داشت. گرایش مأمون به فلسفه بیشتر از باب اعتقاد وی به مذهب اعتزال و دوستی و آشنایی اش با ائمه معتزله نظیر ابی الهذیل العلاف و ابراهیم بن یسار بود زیرا معتزله نخستین فرقه از فرق مذهبی اسلام است که برای اثبات اصول عقاید خود نظیر عدل، تنزیه و توحید، اختیار و ... و برای مجادله با سایر فرق و پیروان دگر ادیان به منطق و فلسفه یونانی متوسل شدند و مأمون به منظور تأیید و تقویت مذهب اعتزال به ترجمه کتب منطق و فلسفه و سپس سایر علوم توجه نمود.<sup>4</sup>

تمایل شدیدی مأمون به مباحث علمی و کلامی سبب رونق محافل بحث و گفتگو در

1. مرتضوی، سید محمد، همان، ص 28-31

2. ابن ندیم، الفهرست، ص 174.

3. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 2.

4. صفا، ذبیح اله، همان، ص 61-62

عصر وی گردید و جلسات مناظره بسیاری در جامعه اسلامی میان گروه های مختلف فکری و عقیدتی برگزار می شد و مناظرات امام علی علیه السلام با سران سایر فرق و ادیان از مهمترین آنها بود. مأمون به همه حکام جهان اسلام دستور داد علمای بزرگ خود را که در علوم مختلف تبحر دارند، به خراسان اعزام نمایند و مشکل ترین مطالب خویش را از امام علی علیه السلام سؤال نمایند تا آنجا که قصر مأمون به صورت مرکز علوم درآمد.<sup>۱</sup> گرچه مأمون از برپایی این جلسات اهداف چندانی نداشت اما هر چه بود باعث گردید با تدابیر امام رضا علیه السلام اصول عقاید اسلام محکمی جدی خورده و مورد بررسی عقلانی قرار گیرد.

### د: اوضاع سیاسی و اجتماعی

گروه هایی که در روی کار آمدن بنی عباس دخالت داشته و در کنار ایشان بودند، پس از اندکی دریافتند ایشان نیز دست کمی از بنی امیه ندارند و در نتیجه درصدد انقلاب بر علی علیه آنها برآمدند و در گوشه و کنار جامعه اسلامی، علویان و دیگران دست به انقلاب های زدند و آشوب سیاسی ارکان جامعه اسلامی را فرا گرفته بود و حکومت نیز از داشت افکار مردم را سرگرم مسائلی نمایند که آنها را از حکومت و عملکرد حاکمان دور سازد. ایجاد فضای باز سیاسی از جمله شگردهای عباسیان در جهت فراقینی مشکلات حکومت بود. در این فضای باز فرق مختلف مذهبی و عقیدتی فعالیت می نمودند و هر گروهی به بیان اصول و مبانی خویش و رد طرف مقابل می پرداخت که در این میان «زناده» تلاش های گسترده ای در اشاعه افکار خود و القای شبهات داشتند و حکومت اسلامی نیز مخالفتی با ایشان نمی نمود. برپایی جلسات مناظره و گفتگوی کلامی نیز در راستای همین سیاست قرار داشت.

ورود کتب بیگانه و ترویج اندیشه های الحادی فلسفی و تأثیر مخرب آنها در جامعه از سویی، شکل گیری فرقه های کلامی و اهتمام ایشان به اثبات و دفاع از حقانیت

---

1. شریف قریشی، باقر، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ترجمه صالحی سید محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ اول، 1382، ص 171 - 170.



خود از سوی دی‌گر و نیز آزادی بی حد و حصر بنی‌العباس در انتشار اندیشه‌های بی‌گانه، همه عوامل ایجاد آشفتنگی فکری عجیبی را در میان جامعه اسلامی فراهم نمودند. در این دوران تنها قدرت علمی و فکری امام علی‌ه السلام که متصل به سرچشمه وحی بود، می‌توانست با استفاده از ولایت مطلقه الهی، مکتب تشیع را در مسیر اصلی خود هدایت و کشتی طوفان زده جامعه اسلامی را به ساحل نجات برساند. از این رو امام خود را ملزم به دفاع از حقانیت اسلام می‌بیند و برای از بین بردن انحرافات، اقداماتی انجام می‌دهد همچون سفر به مراکز پخش اندیشه‌های انحرافی از قبیل بصره و مناظره با طرفداران مکاتب مختلف پیش از ولایت‌عهده‌ی و شرکت در جلسات تشکیلی شده از سوی مأمون پس از ولایت‌عهده‌ی، مأمون که به دلایلی سیاسی امام را به ولایت‌عهده‌ی خود انتخاب نموده بود، با اهداف مختلفی اقدام به برپایی جلسات مناظره میان ایشان و سایر علمای مسلمان و غیر مسلمان نمود و امام نیز از این فرصت نهایت استفاده را نمودند. در این‌که انگیزه اصلی مأمون در این جهت چه بوده، اختلاف است ولی‌کن می‌توان مواردی را برشمرد:

### 1) پنهان ساختن فضایل معنوی امام علیه السلام و کاستن ارزش امام نزد مردم:

مأمون پس از انتخاب امام به ولایت‌عهده‌ی خود، کارهایی نمود تا فضایل و مزایای معنوی امام علی‌ه السلام را از مردم پنهان داشته و نشان دهد امام شایسته خلافت نیست و از ارزش امام نزد مردم اندک‌اندک بکاهد. زمانی که رجاء بن ابی‌ضحاک، مأمور آوردن امام از مدینه به مرو، نزد مأمون آمد و از فضایل امام در طول سفر گفت. مأمون از وی چنین خواست: «آنچه را از وی دیدی به دی‌گری باز مگو تا مراتب فضل او جز از زبان من آشکار نشود.» اما خود نیز هیچگاه آنها را باز نگفت.<sup>1</sup>

اما علی‌رغم تمام کوشش‌های مأمون، فضایل حضرت رضا علی‌ه السلام هم چون بوی خوشی بود که همواره و خود به خود پراکنده و منتشر می‌گردید و حتی تلاش‌های ایشان در جهت کاستن از ارزش و مقام امام، سهم‌زیادی در آشکار ساختن فضایل

1. عاملی، جعفر مرتضی، *حیات سیاسی امام رضا علیه السلام*، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، بی جا، ص 355

حضرت و انتشار آنها داشت.

## 2) به هدف اثبات عدم شایستگی امام جهت خلافت:

مأمون این جلسات را برگزار می نمود تا در هر مجلسی از قدر علمی امام بکاهد و ایشان را در زمینه بزرگترین چیزی که خود و پدران او علیهم السلام ادعا می کردند یعنی علم و شناخت آثار و علوم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر حسب اعتقاد شیعیان، بزرگترین شرط و لازمه پیروی مردم بود، شکست دهند.

اگر مأمون می توانست به همگان بنماید که دست امام علیه السلام از آنچه ادعا می کند و پدران او ادعا می کردند تهی است (و دانشی ندارد)، در آن صورت نخستین سرچشمه و اساس تمام مشکلات و خطرات را از بین می برد و می خشکاند و مذهب شیعه را

با ویران نمودن پایه امامت، در هم می کوبید و به رویای بزرگ خویش صورت حقیقت می بخشید.

علامه جعفر مرتضی در این زمینه می گوید:

«من معتقدم اگر مأمون به این مراد خود می رسیدی مگر گزندی به حضرت علیه السلام نمی رساند و ایشان را زنده می گذاشت تا دلیلی بر این ادعا باشد که علی بن موسی از شرایط امامت بی بهره است و آن گاه ستاره وی و به دنبال او، ستاره شهرت علویان برای همیشه افول نماید.»<sup>۱</sup>

اگر امام از پاسخ سئوالات در می ماند مأمون این امکان را می یافت که فوری او را از نیابت خود عزل نماید و به اهداف سیاسی اش برسد.<sup>۲</sup>

1. عاملی، جعفر مرتضی، همان، ص 358-359.

2. شریف قریشی، باقر، همان، ج 1، ص 170.

بدین ترتیب شروع به گردآوری علما و معتزلیان اهل کلام (اصحاب جدل و کلام و استدلال بودند) نمود و به آنان دستور داد پی‌چیده‌ترین و دشوارترین پرسش‌ها را فراهم و بر امام عرضه نماید.

صدوق علیه‌الرحمه می‌فرماید: «مأمون متکلمان فرق‌گوناگون و صاحبان اندیشه‌های گمراه را که نام‌شان را شنیده بود، به محضر امام رضا علیه‌السلام می‌کشاند زی‌را بسیاری شائق بود امام علیه‌السلام دست کم در برابری‌کی از آنها از صحبت باز ماند.<sup>1</sup>»

### 3) سرکوب علویان از طریق شکست امام علیه‌السلام:

چنین مناظراتی، در محیط‌های سیاسی و با تبلیغات گسترده صورت می‌گرفت و طرفی که شکست می‌خورد چاره‌ای جز اعتراف به شکست خود نداشت. در صورت شکست امام، بهانه بسیاری خوبی برای سرکوبی حرکت‌های انقلابی شیعیان و علویان در سرزمین اسلام به دست عباسیان داده می‌شد و تنها به معنای شکست امام نبود.

در عصر ساسانی، فرق کلامی بدون پشتوانه سیاسی وارد مناظره می‌شدند و انگیزه آنان یا فهم حقیقت بود یا اثبات برتری نظام فکری خود اما در مناظرات ایشان با امام رضا علیه‌السلام، نه تنها بدون پشتوانه سیاسی نبودند بلکه حکومت عباسی از آنان دعوت می‌نمود و با تمام توان به حمایت ایشان برمی‌خواست تا بدین وسیله رهبری مکتب تشیع را شکست دهند.

از نکات شایان توجه این است که پس از شهادت امام علیه‌السلام به وسیله سم مأمون و فروکش نمودن انقلاب‌های علویان و شیعیان، دی‌گری از چنان مناظرات و مجالس بحث علمی دیده نمی‌شود و مأمون تقریباً به کلی این باب را مسدود کرد و از آن منصرف شد و فقط به ندرت مناظراتی بسیار محدود در بغداد صورت می‌گرفت که به هیچ وجه با مناظرات مرو قابل مقایسه نبود.

استاد مطهری در زمینه مأمون و اهدافش می‌گوید:

1. ابن بابویه قمی (صدوق)، *عیون اخبار الرضا*، اصفهانی، محمد تقی، انتشارات نور، بی‌جا، بی‌تا، ج اول، ص 132.

«در اینک که مأمون تمامی روحی و فکری به تشیع داشت، بحثی نیست زیرا نه تنها در جلساتی که امام رضا علیه السلام شرکت می نمودند و شیعیان حضور داشتند، دم از تشیع زده است (در جلساتی که اهل تسنن نیز حضور داشتند چنین بوده است) کمتر عالمی از علمای دین را دیده ام که به خوبی مأمون در مسأله خلافت استدلال کرده باشد، در جلسه ای با اکابر علمای اهل تسنن بغداد در مسأله خلافت مباحثه کرد و همه را مغلوب نمود. لیکن به مأمون می گویند «شیعه امام کش»»<sup>1</sup>

در پایان این گفتاری یادآور می شوم همان طور که امام فرمودند راهی که مأمون در پیش گرفته بود شایسته او نبود و او از عملکرد خود پشیمان شد زیرا پی برد با این گونه کارها نه تنها پایگاه امام را گسترش داد بلکه عقیده شیعه را استوارتر ساخت و دل های بسیاری را مجذوب آنان نمود. اعتراف سران سائر فرق اسلامی و نیز اعتراف سران یهود و مسیحی و زردشت به معنای شکست مکاتب عقیدتی آنان در برابر امام شیعیان بود و سائر فرق کلامی درمی یافتند که اسلام ناب در اختیار آنان نیست و باید آن را از مکتب اهل بیت علیهم السلام دریافت کنند.

در چنین شرایطی که تمام دواعی انحراف موجود بود و مردم یا منحرف بودند یا در حیرت، امام با نهضت علمی خود، به دفاع عقلانی از حقانیت اصول عقیدتی اسلام ناب و تقویت ارکان اسلام و تشیع پرداخت و دامنه کارکرد نهضت علمی - فرهنگی عالم آل محمد (ص) تا بدان جا بود که امامان بعد از ایشان به «ابن الرضا» معروف شدند.

---

1. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، صدرا، تهران، چ دوم، 1379، ج 18، ص 118.

## گفتار چهارم: اهمیت و ضرورت بحث

حیات تعقلی مسلمین مقارن با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی است و قرآن کریم تکیه فراوانی به این بُعد دارد و خود پاره ای استدلالات سیاسی و منطقی را در آیات مختلف به کار برده است و در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المومنین علیه السلام بحث های تعقلی دقیق و عمیق فراوانی دیده می شود.

بسیاری از آیات و روایات وارد شده در باب عقل، علم، تفکر و تفقه، اشاره به اهمیت عقلانیت در دین اسلام دارد و ایمان اسلامی را ناشی از معرفت و توأم با عقلانیت می دانند و اساساً ایمانی که ریشه عقلی نداشته باشد، ارزش چندانی نخواهد داشت، ایمان صحیح، محصول عقل است و این ایمان توان رویارویی با مخالفین و نبرد با شبهه افکنان را دارد.

طبق تعلیمات صریح اسلام، مسلمین مکلفند که اصول دین خود را نه به تقلید که به تحصیل، فراگیرند و اعتقادات دینی خود را در باب مبدأ و معاد، نبوت و ... عقلانی نمایند، چرا که به گفته ملا صدرا، «هر کس به موسی علیه السلام به واسطه اژدها شدن عصا ایمان آورده بود، با گوساله سامری، به او کافر گشت»<sup>1</sup>

لذا اهمیت و ضرورت بحث عقلانی در موضوعات اعتقادی دینی آشکار می شود و این نکته ای است که در مناظرات و احتجاجات امام رضا علیه السلام به خوبی ترسیم شده است و ایشان طی جلساتی که با سران نحله ها و ادیان مختلف داشتند، به بررسی مبانی اعتقادی اسلام در زمینه توحید و صفات واجب تعالی، نبوت، امامت و معاد پرداختند و از معارف ناب اسلام، تبیین عقلانی ارائه فرمودند و بر ما فرض است که با بررسی سیره و سنت رضوی که در حقیقت تبیین شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است، نور یقین را در قلوب خود فروزان نماییم و عقل شاگرد مکتب رضوی علیه السلام را

1. صدر الدین شیرازی، شرح اصول کافی، همان، ج اول، ص 562.

مصباح شریعت خود قرار دهی.م. به آن امید که در طوفان هجمه فرهنگی دشمنان، استوار و پابرجا باقی مانده و ایمانمان دستخوش حوادث نگردد.

## گفتار پنجم: جایگاه عقل و حجیت آن در کلام رضوی

خداوند متعال، عقل را اول مخلوق خود قرار داده و انسان را با ای-من متاع بی همتا، اشرف مخلوقات نموده و بدین طریقی بدو توانایی تمیزی از میان حق و باطل عطا فرمود. در شرافت و مرتبت عقل، همان بس که مورد خطاب خداوند واقع شد و اساساً تکلیف به ای-من وجود عقل سلیم بر عهده انسان نهاده شد.

امام رضا علیه السلام در موارد متعدد و به فراخور حال، به بیان قدر و منزلت والای عقل پرداخته و با معرفی نمودن عقل به عنوان دوست و رفیق انسان، به نقش آن در فلاح و رستگاری فرد، اشاره می نماید و به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«صديق كل امرء عقله و عدوه جهله»

دوست هر شخصی عقل و دانایی او و دشمنش نادانی اوست.<sup>۱</sup>  
جایگاه عقل وقتی نمایان تر می گردد که نجات و رستگاری که هدف از ارسال رسل و انزال کتب است به عقل نسبت داده می شود و عقل مایه سعادت بشر معرفی می گردد:

«ما استودع الله عبداً عقلاً الا استنقذه به يوماً»

خداوند عقل را به امانت در اختیار کسی قرار نداد مگر او را روزی نجات دهد.<sup>۲</sup>

و بدین ترتیب در قالب روایات مختلف، ارزش عقل به شیواترین وجه توسط امام رضا علیه السلام مطرح می گردد و شأن واقعی تعقل زمانی روشن می شود که در اندیشه ثامن الحجج علیه السلام در شرایط ازدیاد مدعیان و آشفتگی فرهنگی و اجتماعی و حیرت و سردرگمی بشر، تنها عقل است که حجت قرار می گیرد و ملاک

1. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، چ دوم، 1403، ج 1، کتاب العقل، ص 87.

2. همان، ج 1، ص 88.

شناسایی حق از باطل و صدق از کذب می گردد:

«العقل؛ تعرف به الصادق علی الله فتصدقه و الکاذب علی الله فتکذبه»<sup>۱</sup>

«عقل، ( همان شاخصی است که) بوسیله آن راستگو شناخته و تصدیق می

گردد و دروغگو شناسایی و تکذیب می شود.»

و بدین ترتیب عقل به عنوان حجت درونی همدوش نقل (حجت بیرونی) مورد

توجه قرار می گیرد.

مکتب رضوی، آن چنان اعتباری برای عقل قائل می شود که در مقابله با صاحبان

اندیشه های الحادی و ارباب ملل و ادیان دیگر، این استدلالات عقلانی است که راهگشا

می شود. برای مثال حضرت رضا علیه السلام در سلب احتیاج خدای متعال به غیر خود،

بدین معنا که خداوند نیازمند کسی نیست و متکی به چیزی نمی باشد، با اشاره به اصل

علیّ می فرماید:

«کل قائم فی سواه معلول»<sup>۲</sup>

«هر چیزی که به غیر خود قوام یابد، معلول است.»

«عکس نقیض این قضیه آن است که هر چه معلول نیست، قوام به غیر ندارد و

اعتمادی به غیر نمی کند، بلکه قائم به ذات و مستقل در وجود و بی نیاز از غیر است.»<sup>۳</sup> و

بدین ترتیب امام علیه السلام با استناد به مبادی عقلی یقینی، به استدلال و برهان می

پردازد.

در مباحثی که عالم آل محمد علیه السلام با عمران صابئی در زمی‌نه

توحید واجب الوجود دارند، پس از ذکر مطالبی در وحدت ذات مقدس الهی، خطاب به او

می فرماید:

«فاعقل ذلک و ابن علیه ما علمت صواباً»<sup>۴</sup>

1. مجلسی، همان، ص 105

2. صدوق، ابن بابویه، توحید، ص 35.

3. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام، قم، اسراء، چ سوم، 1386 ش، ص 43.

4. صدوق، همان، ص 432.



«این مطلب را خوب تعقل نما و آن را مبنا و اصل قرار ده و فروع درست را از آن استنباط نما»

که با توجه به این عبارات دریافته می شود حضرت در مباحث اعتقادی و جهان بینی نیز برای فهم بهتر و عمیق تر نقل به بهره گیری از عقل ارجاع می دهد و این جز به معنای حجیت و اعتباری قی بنی فهم عقل، (البته در حوزه کارکرد عقل) در نظر امام رضا علیه السلام نمی باشد، بنابراین می توان گفت:

«عقل در آن مقدار واجب معرفت که توان آن را دارد و در محدوده

توان خویش، حجت شرعی است.»<sup>1</sup>

عقل، گرچه مصباح شریعت است اما خود معترف است که محدودیت های فراوان و مناطق ممنوعه بسیار دارد که از جمله این خطوط قرمز می توان به مواردی اشاره نمود نظیر: ادراک ذات حق تعالی، ادراک کنه صفات حق تعالی و جزئیات دین. این مناطق ممنوعه که عقل هیچ گونه دخالتی در آنها نمی تواند داشته باشد، قیودی است بر حجیت مطلق و بدون قید و شرط عقل و از این روست که در سنت اسلامی، هنگام بحث از میزان حجیت و اعتبار عقل در ساحت دین، ذکر عبارت «در محدوده توان خویش» ضروری می نماید و این محدودیتی تحمیلی برای عقل نیست بلکه خود عقل نظری بدان اعتراف دارد.

---

1. جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، همان، ص 211.